

Mass Media and Decent Governance in the Theories of Velāyat-e Faqih¹

Kamal Akbari¹, Mohammad Amir Haghshenasi²

1. Assistant Professor, Radio and Television University; Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran. akbari125@gmail.com

2. Master's degree Social Communication Sciences, Faculty of Religion & Media -Qom, Iran (**Corresponding Author**). meraj_noor110@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to discover the relationship between the theories of Velāyat-e Faqih and some emerging phenomena that have no religious origin, namely mass media and "decent governance". In this regard and using a descriptive-analytic method, different views on Velāyat-e faqih were mentioned and finally their relation to the media in the framework of favorable governance were explained. The results showed that considering the existing theoretical models about the mass media, Imām Khomeyni has a moderate attitude as on the one hand, he thinks of the freedom of mass media, and on the other hand, considers the expediency of society. Thus, some researchers deem that his outlook on Velāyat-e Faqih and governance resembles the theory of "mixed legitimacy" and "dual legitimacy". Therefore, the mass media on the one hand, should pay attention to human thoughts and aspirations, namely justice, freedom, security, and spirituality and make an effort to realize them and in the meanwhile observe some limitations such as ration, religion, law, and avoidance of conspiracy, and on the other hand, regard for liberty.

Keywords: Velāyat-e Faqih (Guardianship of an Islamic Jurist), Theory of Selection, Theory of Appointment, Mass Media, Favorable Governance.

1. **Received:** 2020/07/18; **Accepted:** 2021/09/20

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary

رسانه‌های ارتباط جمعی و حکمرانی شایسته در نظریه‌های ولایت فقیه^۱

کمال اکبری^۱، محمدمیر حق شناسی^۲

۱. استادیار، دانشگاه صدا و سیما؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. akbari125@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی از دانشکده دین و رسانه دانشگاه صدا و سیما، قم، ایران
(نویسنده مسئول). meraj_noor110@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر کشف رابطه نظریات ولایت فقیه با پدیده‌های نوپدید فاقد خاستگاه دینی، یعنی رسانه‌های ارتباط جمعی و «حکمرانی شایسته» است. در این راستا و با روش توصیفی - تحلیلی به تقریر دیدگاه‌های مختلف از ولایت فقیه پرداخته و در نهایت نحوه ارتباط آن‌ها با رسانه‌ها در چارچوب حکمرانی مطلوب تبیین شده است. نتایج نشان داد که دیدگاه امام خمینی با توجه به الگوهای نظری موجود پیرامون رسانه‌های ارتباط جمعی، در حد میانه‌ای قرار می‌گیرد و از یک‌سو به آزادی رسانه‌ها می‌اندیشد و از دیگر سو به مصالح جامعه نظر دارد. به همین دلیل است که شماری از محققین نوع نگاه ایشان به ولایت فقیه و حکومت را نیز به نظریه «مشروعیت ترکیبی»، «مشروعیت دو گانه» نزدیک می‌دانند. بنابراین، رسانه‌های ارتباط جمعی از سویی می‌بایست به ایده‌ها و آرزوهای بشری یعنی عدالت، آزادی، امنیت و معنویت توجه کنند و همّت خود را صرف عملی شدن این ایده‌ها نمایند که در این میان برخی از محدودیت‌ها مانند عقل و شرع، قانون و فقدان توطئه را خواهند داشت. از سوی دیگر، از آزادی نیز برخوردار خواهند بود.

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، نظریه انتخاب، نظریه انتصاب، رسانه‌های جمعی، حکمرانی مطلوب.

۱. مقدمه

ارتباط نه تنها یکی از عناصر مهم و اساسی زندگی گروهی انسان است، بلکه سنگ بنای جامعه و هسته اصلی تشکیل ساختمان اجتماعی می‌باشد. چه اینکه بدون ارتباط، هرگز فرهنگ پدیدار نمی‌گشت و بدون فرهنگ، جامعه لباس وجود بر تن نمی‌کرد.

در جمهوری اسلامی ایران که با همراهی قاطبه مردم و از طریق انقلاب بزرگ اسلامی ملت ایران در سال ۱۳۵۷ محقق شد و حکومتی مستقر گردیده که بدون نگاه به نظریات چپ و یا راست، صرفاً محصول نظریه‌پردازی فقهای شیعه پیرامون رهبری جامعه و مردم توسط ولی فقیه بوده، تاثیر بی‌بدیل رسانه‌های ارتباط جمعی در مناسبت‌های مهم و حیاتی همچون راهپیمایی‌ها، انتخابات، اعتراضات و... بسیار روشن و غیرقابل انکار است.

از دیگر سو، مفهوم «حکمرانی مطلوب» یا شایسته که در ادبیات دو دهه گذشته ایران و جهان ورود پیدا کرده است، به نحوه رابطه و تعامل حکومت و مردم پرداخته و از جمله شاخص‌های توسعه و ارزیابی دولت‌ها در سطح جهانی به‌شمار می‌رود؛ تا آنجا که بسیاری از نهادهای بین‌المللی نیز پیش شرط مساعدت‌های مالی‌شان به جهت توسعه کشورها را منوط به برآورده ساختن مؤلفه‌ها و استانداردهای «حکمرانی مطلوب» دانسته‌اند (Nanda, 2006; Neumayer, 2003; Demmers & et al, 2004).

اما از شاخص‌های مهم «حکمرانی مطلوب»، در زمینه ارتباطات و گردش آزادانه افکار و در عین حال لزوم دسترسی برابر به رسانه‌های ارتباط جمعی گوناگون برای تبلیغ، بحث آزادانه ساحت‌های گوناگون اندیشه، پرسشگری و مطالبه‌گری است، که در این پژوهش تلاش می‌شود ارتباط این مفهوم با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نظریه‌های مطرح پیرامون ولایت فقیه در فقه شیعه مانند انتخاب و انتصاب، به عنوان مکتب و مبنای فکری که در مقابل شیوه‌های حکمرانی لیبرالیستی و کمونیستی قد علم کرده است، بررسی و ارزیابی شود.

سوال اصلی این پژوهش بررسی ارتباط نظریه‌های انتخاب و انتصاب در ولایت فقیه با وسایل ارتباط جمعی و حکمرانی شایسته بوده و فرضیه پژوهش تفاوت دو نظریه در ایجاد حکمرانی شایسته براساس تاثیر وسایل ارتباط جمعی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها با روش اسنادی- کتابخانه‌ای و برای بررسی و تحلیل، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص حکمرانی و حکمرانی مطلوب مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است، اما در زمینه رابطه حکمرانی شایسته در مواجهه با رسانه و با نگاه به نظریات مبنایی ولایت فقیه پژوهشی یافت نشد. محمودی و آرش‌پور (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان *حکمرانی مطلوب؛ سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه*، معتقدند: شاخص‌های حکمرانی مطلوب با توسعه در ابعاد مختلف، به ویژه توسعه اقتصادی، ارتباط مثبت و معناداری دارد. شاخص‌های شش‌گانه ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی برنامه توسعه سازمان ملل متحد و بانک جهانی عبارتند از حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و پرهیز از خشونت، اثربخشی حکومت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد. شاخص‌هایی که از یک طرف می‌توان آنها را به عنوان معیاری برای سنجش میزان توسعه دانست و از سوی دیگر توسعه می‌تواند برآیند توجه به این شاخص‌ها باشد.

عیوضی و مرزبان (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان *بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی*، نشان دادند که مهم‌ترین مولفه‌های حکمرانی خوب در اندیشه امام خمینی با الهام از آموزه‌های قرآن، سیره و سنت حکومت نبوی عبارتند از: توجه به حاکمیت قانون، مشارکت مردم، عدالت‌جویی، اعتمادسازی و پاسخ‌گویی حکومت به مطالبات مردمی.

بنابر دیدگاه جاوید و باقری چیزه (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان *اصول ثابت و متغیر «حکمرانی علوی» در مدل اجرایی امام خمینی*، امام خمینی بر پایه اصل «ولایت فقیه» در تلاش بود آینه‌ای تمام‌نما از حکمرانی علوی مستقر نماید. وجه تشابه «حکمرانی خوب» در اندیشه امام خمینی با تعریف غربی در مؤلفه‌های ظاهری آن است که هر دو حاکمیت قانون، مشارکت مردمی، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و دیگر اصول چون عدالت و برابری و کارآمدی نهاد دولت را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما در رویکرد امام خمینی نسبت به غرب، رویکرد مادی به عنوان هدف میانی و بُعد معنوی، هدف غایی و اعتقادی ایشان محسوب می‌شود.

ابوالفتحی و قنبری (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان *بررسی موانع و راهکارهای تحقق حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر سرمایه اجتماعی در سطح کلان*، به تبیین حکمرانی خوب و موانع پیش‌روی آن در ایران از منظر سرمایه اجتماعی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که موانع حکمرانی خوب به شکل یک سیکل معیوب در طول سال‌های متمادی، یکدیگر را بازتولید کرده‌اند و این سیکل معیوب خود بزرگ‌ترین مانع

پیش روی حکمرانی خوب در ایران بوده است.

دوله، سیف‌اللهی و زنجانی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان مطالعه زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران معاصر، به مطالعه و بررسی نقش احزاب سیاسی در شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران پرداخته و معتقدند: توسعه پایدار و رعایت حقوق شهروند مداری و قانون‌مداری، زمینه‌ساز بنیادین دستیابی به حکمرانی خوب در ایران می‌باشد.

آهنگران (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان ارتباط‌سنجی حکمرانی خوب با فرهنگ سیاسی ایران، با تمرکز بر فرهنگ سیاسی شیعه در ایران، به بررسی تاثیر حکمرانی خوب بر فرهنگ سیاسی ایران پرداخته و معتقد است: پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مولفه‌های فرهنگ سیاسی اسلام، روند عدالت‌خواهی و مشارکت‌طلبی را تشدید کرده و با تاکید بر لزوم برنامه‌ریزی برای تحقق ابعاد حکمرانی خوب در اداره عمومی و مدیریت دولتی، تقویت نهادهای فرهنگی شیعه، مانند مسجد، عاشورا، آیین‌های مذهبی و سنت یاد شهیدان که می‌تواند منجر به کاهش آثار منفی فرهنگ عشیره‌ای در سازمان شود، توصیه شده است.

حسن‌پور و آقاجانی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان نقش شفاف‌سازی رسانه بر حکمرانی خوب، شفافیت را یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب دانسته‌اند که می‌تواند از نقش‌های مهم رسانه در ایجاد رابطه درست و قابل فهم برای دولت‌ها و ملت‌ها محسوب شود. در این تحقیق به نقش شفاف‌سازی رسانه‌ها در مواردی نظیر کاهش فساد، رشد اقتصادی، فرهنگ‌سازی در جامعه، هویت‌بخشی ملی و تاثیر بر افکار عمومی پرداخته شده و اینکه با داشتن اطلاعات کامل و صحیح در این موارد چگونه می‌شود به حکمرانی خوب در جامعه رسید.

ابراهیم‌پور و روشن دل اربطانی (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان بررسی جایگاه رسانه ملی در الگوی حکمرانی پایدار در ایران، معتقدند: در الگوی حکمرانی، پایداری بخش‌های مختلف جامعه می‌بایست از توازن و تناسب لازم برخوردار باشند. براساس یافته‌های تحقیق، بخش دولتی بیشترین دخالت را در امور مختلف جامعه داشته و بخش‌های رسانه، خصوصی و عمومی در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در پژوهش‌های ذکر شده، به اصل حکمرانی مطلوب و حکمرانی خوب در ایران و حداکثر نقش رسانه ملی در حکمرانی مطلوب پرداخته شده و از تبیین نظام سیاسی در مواجهه با الگوی حاکمیت مطلوب سخنی به میان نیامده است. بویژه اینکه فهم دقیق از هر کدام از نظریات، چگونه تصویری از حکومت شایسته نشان می‌دهد.

۳. تشریح مفاهیم محوری و تبیین رابطه موجود میان آن‌ها

۳-۱. تعریف رسانه^۱ و برشماری کارکردها و رسالت‌های آن

صاحب‌نظران و کارشناسان، رسانه را ابزار ارتباط دانسته‌اند و در تعریف آن چنین گفته‌اند: «رسانه وسیله‌ای است که فرستنده به کمک آن معنا و مفهوم موردنظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، رسانه، وسیله حامل پیام از فرستنده به گیرنده است. کتاب، روزنامه، مجله، عکس، فیلم، نوار صوتی و تصویری، رادیو، تلویزیون، ماهواره و... نمونه‌هایی از رسانه هستند» (امیرتیموری، ۱۳۷۷: ص ۱۶).

رسانه‌های گروهی دارای کارکردهای گوناگونی می‌باشند که از جمله مهم‌ترین آن عبارتند از: کارکرد فرهنگی، کارکرد سیاسی، کارکرد اطلاعاتی و کارکرد تفریحی.

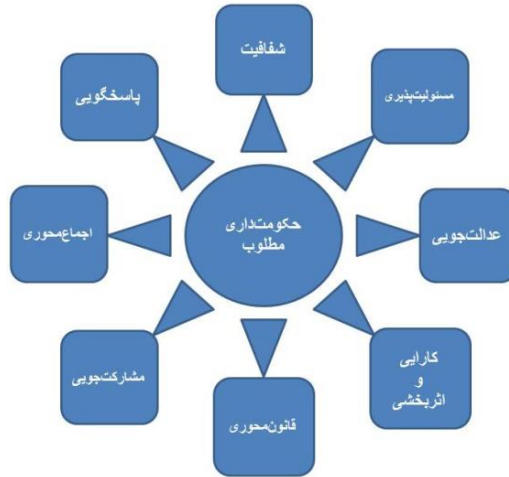
در عرصه بین‌المللی نیز کشورها سعی می‌کنند با ابزار رسانه‌ای و ارتباطی بین‌المللی، به اقناع افکار عمومی و توجیه سیاست‌های خارجی خود بپردازند (اکبری و اولیایی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۳).

۳-۲. «حکمرانی شایسته» و نقش حاکمیت در تحقق آن

حکمرانی از کلمه Governance برگرفته شده و در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی تعریف شده است (حق‌شناس، ۱۳۸۰: ص ۶۸۹). همچنین مرکز سکونت‌گاه‌های انسانی سازمان ملل موسوم به UN-HABITAT، «حکمرانی» را بدین شرح تعریف کرده است: «حکمرانی مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور است و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد بوده که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت کرده و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» (دیندار فرکوش، ۱۳۹۰: ص ۱۶۴).

مفهوم مطلوبیت و شایسته در این مسئله، برحسب مکاتبی که مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی را نسبی می‌دانند، نیست، بلکه با رویکردی کاملاً واقع‌گرایانه به ارزش‌های مطرح شده، مطلوبیت گفته می‌شود. بانک جهانی توسط متخصصان صاحب‌نظر عمدتاً اقتصاددان خود، مؤلفه‌های پاسخگویی، اجماع‌محوری،

مشارکت‌جویی، قانون‌محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت‌جویی، مسئولیت‌پذیری و شفافیت را به عنوان مؤلفه‌های «حکمرانی مطلوب» بیان کرده است. این فهرست به شکل (۱) ترسیم شده است:



شکل ۱- مؤلفه‌های «حکمرانی مطلوب»

حکومتی می‌تواند به سمت توسعه‌یافتگی حرکت کند که در تعاملات جهانی به عنوان حاکمیتی مشارکتی، کارا و اثربخش، عدالت‌محور، دموکراتیک، پاسخگو، قانون‌محور، شفاف، مسئولیت‌پذیر و... معرفی و شناخته شود.

۳-۳. رابطه «حکمرانی شایسته» و رسانه‌های ارتباط جمعی

برای رسانه‌های ارتباط جمعی، کارکرد مدیریت و کنترل افکار عمومی تعریف شده است؛ تا آنجا که اندیشمندانی در حوزه ارتباطات به صورت بی‌پروا از تأثیرات مستقیم و مؤثر رسانه‌ها بر عالم سیاست و همچنین جریان‌ات و روندهای حاکم بر مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... گفتگو کرده و می‌کنند. مثلاً هلد^۱ می‌گوید: «اگر رسانه‌های جمعی فرهنگ خشونت را تقویت کنند، این ممکن است باعث افزایش خشونت سیاسی شود» (Held, 1997: P. 191).

1. Virginia Potter Held

همچنین نباید از رابطه مؤثر، متقابل و در عین حال پیچیده حاکم بر رسانه‌های ارتباط جمعی، آزادی، دموکراسی و همچنین «حکمرانی مطلوب» چشم‌پوشی کرد، زیرا این مسئله دیگر به خوبی روشن است که رسانه‌های ارتباط جمعی در تلاش برای ارتقاء آگاهی‌های عمومی و تخصصی شهروندان و افراد جامعه چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم هستند که این نقل و انتقال اطلاعات از منظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... دارای مزایا و معایبی روشن و غیرقابل انکار است؛ چراکه اخبار و اطلاعات بیان شده از سوی انواع وسایل ارتباط جمعی، دارای دو لبه هستند و می‌توانند از سویی با انتقال صادقانه اطلاعات و اخبار، آن‌ها را به هدف و نیت آگاهی هرچه بیشتر شهروندان در جهت منافع عمومی جامعه قدم بردارند و یا در مقابل از دیگر سو در جهت انتفاع گروهی خاص، اقدام به انتشار اطلاعات و اخبار مهندسی شده کنند.

۴. جایگاه ولایت فقیه در مدیریت نظام اسلامی

نظام سیاسی اسلام با نگاه شیعی، در واقعه غدیر و مسئله جانشینی پیامبر(ص) و امامت امت سرچشمه دارد. مسئله امامت براساس نص، انتصابی و از طرف خداوند است. از این رو، رکن، پایه و اساس دین، امامت معرفی شده و حتی وجود کائنات و زمین بستگی به وجود امام و حجت خدا دارد. چنانکه در روایات آمده است: «لولا الحجة لساخت الارض باهلها»^۱ (طبرسی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۴۸). بنابراین، در عصر غیبت صغری، نمایندگانی به طور مستقیم از طرف امام زمان(عج) انتخاب می‌شدند و دوران غیبت کبری، این مسئولیت به عامه فقها واگذار شد: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ص ۱۰۱).

بنابراین، نظام سیاسی شیعی با این رویکرد به مسئله ولایت فقیه گره خورده است. نظریه‌ای که از دیرباز، توسط دانشمندانی از جمله شیخ مفید، شیخ انصاری، ملا احمد نراقی و میرزای نائینی تطور یافته و به گواه اندیشمندان جهانی در عصر انقلاب اسلامی مردم ایران، با نظریات امام خمینی به اوج خود رسیده است (اکبری، ۱۳۸۷).

۱. اگر حجت در روی زمین نباشد، زمین، مردم را به کام خود فرو می‌کشد.

۲. و اما در رخدادهایی که پیش می‌آید، به روایان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.

حال با درک این مهم باید اذعان نمود در نظام سیاسی اسلام، بررسی رابطه دین و سیاست، زیربنایی‌ترین مسئله است و فقط زمانی حاکمیت دینی می‌تواند مطرح شود که دین دربرگیرنده امور سیاسی و اجتماعی باشد.

۴-۱. پیش‌فرض‌ها و مشترکات

امور زیر را می‌توان اموری پذیرفته شده از سوی قائلین هر دو نظریه به حساب آورد:

نخست: شیوه بحث فقهی - کلامی است، بدین معنا که تنها مباحثی مطرح می‌شود که با معیارهای فقهی و کلامی قابل سنجش است و از مسائلی که برای تحلیل آن‌ها نیاز به استفاده از روش‌های غیر فقهی باشد، مانند مباحث مربوط به دموکراسی و حقوق بشر و نظام‌های سیاسی و امثال آن‌ها که عمدتاً جنبه موضوعی و نه حکمی دارد، چشم‌پوشی شده است.

دوم: اصل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت مورد پذیرش طرفین است.

سوم: اصل ولایت فقیه، یعنی زمامداری جامعه اسلامی به وسیله فقیه عادل را هر دو گروه قبول دارند. پس نظریاتی هم‌چون وکالت فقیه که صاحبان آن لزوماً فقیه را شرط در عهده‌داری حکومت نمی‌دانند و یا نظریه‌ای که فقیه را فقط مآذون در تصرف در بعضی امور می‌داند، از چهارچوب بحث هر دو گروه خارج است.

چهارم: هر دو گروه می‌پذیرند که ولایت در مورد پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به صورت انتصاب است.

پنجم: محل بحث، بعد حکومتی ولایت فقیه یعنی تصمیم‌گیری در مسائل حکومتی به جای مردم بوده و طرفین در منصب‌های دیگر فقیه همانند افتاء و قضاوت بحثی ندارند.

ششم: هر دو گروه بر این نکته اتفاق نظر دارند که منشاء مشروعیت ولایت، خداوند است، اما در این مطلب بحث دارند که آیا خداوند این ولایت را به نحو انتصاب در اختیار فقها قرار داده یا اینکه برای رأی مردم نیز نقشی قائل شده است؟

هفتم: مباحث کاربردی و عملی مانند لزوم اشتراط انتخاب برای کارآیی ولایت، از محل بحث خارج است.

۴-۲. معنای انتصاب و انتخاب

۴-۲-۱. انتصاب

این نکته مسلم است که مقصود انتصابیون از این واژه در زمان غیبت، نصب خاص و نصب شخصی معین نیست، چنانچه مثلاً حضرت علی (ع) مالک اشتر را برای استانداری مصر برگزیده بود و نیز منظور

آن‌ها نصب عنوان یعنی نصب عنوان فقیه جامع‌الشرایط نمی‌تواند باشد، زیرا نصب به این عنوان امکان ندارد. بلکه مراد آن‌ها از این کلمه نصب عام می‌باشد، بدین معنا که همه فقهای جامع‌الشرایط در زمان غیبت از سوی ائمه (ع) دارای صلاحیت برای تصدی امور شناخته شده‌اند؛ که این سخن به معنای شأنیت داشتن ولایت آن‌ها و نه فعلیت داشتن ولایت همه آن‌ها است که در این صورت موجبات هرج و مرج یا اختلال نظام را پیش آورد.

اما اینکه ولایت کدامین آن‌ها به فعلیت می‌رسد و این امر چگونه تحقق می‌یابد، بحثی اثباتی است که لزوماً همراه انتخاب ائمت نیست، بلکه ممکن است این فعلیت از راه اقدام عملی یکی از آن‌ها و یا انتخاب خیرگان (اهل حل و عقد) و یا انتخاب مردم صورت گیرد، که اگر انتخاب مردم را هم بپذیرند، آن را در شمار راه‌های دیگر و به عنوان طریق عقلی برای مشخص شدن متولی امر در میان افراد واجد شرایط می‌باشد، نه اینکه مانند انتخابیون آن را امری شرعی و داخل در موضوع فرض کنند.

نکته دیگر اینکه اعتقاد به انتصاب، لزوماً اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه را در بر ندارد، بلکه محدوده ولایت فقیه از نظر انتصابیون تابع ادله‌ای است که از آن انتصاب را اثبات می‌کنند.

۴-۲-۲. انتخاب

انتخابیون رأی و نظر مردم را چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم (مانند انتخاب خبرگان از سوی مردم و سپس انتخاب رهبر از سوی خبرگان) در مشروعیت زمامداری زمامدار جامعه اسلامی دخیل می‌دانند. اما باید توجه داشت که این دخالت را به نحو تمام موضوع قائل نیستند، بلکه آن را به گونه جزءالموضوع اعتقاد دارند، به این معنا که مردم موظف‌اند در محدوده فقهای دارای شرایط فقاقت و عدالت و شرایط دیگر معتبر در زمامدار اسلامی، یکی از آن‌ها را انتخاب نمایند تا حکومت او مشروعیت یافته و تصمیمات او در مورد مردم و اجتماع نافذ و لازم‌الاطاعه باشد. البته از اینجا است که تفاوت بین انتخابیون و معتقدان به دموکراسی ظاهر می‌شود، زیرا دموکراسی، چه در مورد قانون و چه در مورد مجری قانون، ملاک اصلی را رأی مردم قرار می‌دهد، در حالی که انتخابیون قانون را در جامعه اسلامی همان قوانین و تشریحات الهی دانسته و مجری آن را نیز دارای شرایط دینی می‌دانند و اصل مشروعیت را از آن خداوند دانسته که آن را به مردم واگذار می‌کند. به عبارت بهتر، آن‌ها قائل‌اند که خداوند حق تعیین سرنوشت جمعی را به آحاد ملت تفویض نموده و ائمت براساس این حق الهی اختیار و صلاحیت

تصمیم‌گیری در مورد آنچه را که در صلاحیت دولت‌هاست و از اختیارات ولایت فقیه به شمار می‌رود، به فقیه منتخب تفویض کرده است.

همچنین در اینجا ممکن است این سوال پیش آید که دخالت رأی مردم در موضوع ولایت فقیه به نحو قیدیت و شرطیت است یا به گونه کاشفیت؟ معنای شرطیت آن است که انتخاب مردم در ردیف شرایطی هم چون فقاہت و عدالت قرار گرفته و با نبود آن مشروعیت ولایت فقیه از بین می‌رود و منظور از کاشفیت آن است که انتخاب فقیه عادل از سوی مردم، کاشف از رضایت معصوم به رضامداری اوست.

البته ظاهر آن است که در نظر انتخابیون سخن اول صحیح‌تر باشد، زیرا طبق نظر دوم، ملاک اصلی در زمامدار همان نصب معصوم است که انتخاب تنها نقش کاشف را برای آن ایفا می‌کند. که این در حقیقت می‌تواند تقریر یا نظری دیگر در انتصاب باشد.

سخن پایانی در این مقوله آنکه محدوده اختیارات ولی فقیه طبق نظریه انتخاب، وابسته به میثاق ملی است که طبق آن مردم فقیه را انتخاب کرده‌اند که این میثاق ممکن است قانون اساسی و یا قوانین شرع باشد.

۴-۳. تحریر محل نزاع

برای روشن‌تر شدن محل نزاع، ناگزیر باید به صور مسئله و شقوق مختلف آن پرداخته شود تا روشن شود که محل گفت‌وگو در کدام یک از آن‌هاست.

ولایت فقیه گاهی در زمان کوتاهی برای تشکیل حکومت مورد نظر، در دست فقها قرار می‌گیرد که اصطلاحاً به آن زمان قصور ید گفته می‌شود و گاهی در زمان امکان تشکیل حکومت به وسیله آن‌ها که اصطلاحاً به آن زمان بسط ید می‌گویند، ولی در هر دو صورت گاهی متعلق و محدوده ولایت، حقوق خصوصی است و گاهی حقوق عمومی.

منظور از حقوق خصوصی، حقوقی است که مربوط به تک‌تک افراد امت و نه اجتماع می‌باشد، مانند اینکه آیا فقیه می‌تواند در صورت صلاح‌دید، همسر شخصی را طلاق دهد یا نه؟ و یا می‌تواند سرپرستی اموال غایبان (غُیِّب) و کم‌عقلان (قُصَّر) را به عهده گیرد یا خیر؟

همچنین مراد از حقوق عمومی، حقوقی است که مرتبط با اداره اجتماع و به عبارت دیگر مربوط به ریاست بر جامعه می‌باشد که البته در مورد حقوق عمومی در زمان قصور ید، فرض مسئله بر این است که فقیه امکان تشکیل حکومت را نیافته است. بنابراین، عملاً نزاع در آن بی‌فایده است. گرچه در این مورد انتصابیون در این زمان، حق تشکیل حکومت را برای همه فقها محفوظ می‌دانند که البته این بحث صرفاً علمی و بدون فایده است.

در مورد حقوق خصوصی در زمان قصور ید، هر دو گروه قائل به جواز تصرف فقها می‌باشند، زیرا انتخابیون در این زمان تصرف در این‌گونه امور را از باب تصرف در امور حسبیه دانسته و به این نکته نزدیک می‌شوند که ولایت این چنینی از مقوله حکم است، نه حق، تا احتیاج به انتخاب باشد. اما در زمان بسط ید، گاهی مسئله قبل از به عهده گرفته شدن حکومت از سوی یک یا تنی چند از فقها به صورت شورایی مورد نظر قرار می‌گیرد که از آن با تعبیر تولی یاد کرده و گاهی بعد از تولی مسئله مورد بحث می‌باشد.

در صورت اول انتخابیون برای هیچ یک از فقها اولویتی برای تشکیل حکومت قائل نیستند و تصرفات هیچ یک از آنان را در این زمان در حقوق عمومی مشروع نمی‌دانند، زیرا هنوز انتخاب مردم که بخشی از مشروعیت را تشکیل می‌دهد، حاصل نشده است. اما بعد از تولی، نزاع بین انتخابیون و انتصابیون در این است که این تولی چگونه حاصل شده است؟ اگر رأی مردم در آن نقش داشته است، مورد قبول هر دو گروه چه در مورد حقوق عمومی و چه حقوق خصوصی می‌باشد. اما اگر رأی مردم در آن بی‌اثر بوده و این تولی از راه‌هایی همانند کودتا و یا طرق دیگر تقلب حاصل شده باشد، تصرفات این حکومت از نظر انتصابیون در حقوق عمومی مشروعیت ندارد (صفری فروشانی، ۱۳۷۶).

۵. رسانه‌های ارتباط جمعی در نظریه‌های ولایت فقیه

در نظریه‌های انتخاب و نظریه انتصاب به انواع و اقسام رسانه‌های ارتباط جمعی به عنوان یک کُل، از چه منظری نگاه می‌شود؟ کدام الگو بر آنها قابل تطبیق است (گرچه تطبیق به یک نظریه ضرورتی ندارد و ممکن است نظریه مستقل دیگری ارائه گردد)؟ کارویژه‌های آن کدام است؟ آیا در این نظریه‌ها رسانه‌ها محدودیت‌هایی دارند یا خیر؟ در صورت پاسخ مثبت، محدودیت‌های آنها کدام بوده و در صورت پاسخ منفی، دلایل آن کدام است؟ در این بخش از نوشتار پیش‌رو به پاسخ این سوالات پرداخته می‌شود.

۵-۱. رسانه‌های ارتباط جمعی در نظریه انتصاب

به نظر می‌رسد سخنان امام خمینی درباره مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی ناظر به اصل مهم و مُسَلَّم در تشکیل حکومت اسلامی یعنی امر به معروف و نهی از منکر است، که به نوعی می‌توان بیان کرد با نظریه مسئولیت اجتماعی درآمیخته است؛^۱ به این معنا که ایشان از یک‌سو به جواز آزادی رسانه‌ها حکم

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: لک‌زایی، شریف (۱۳۷۹). آزادی مطبوعات از منظر امام خمینی. حضور، شماره ۳۴: ص ۹۴-۶۸.

می‌کند و از دیگر سو تأکید دارد که از این آزادی سوء استفاده نشود. بنابراین، دغدغه و نگرانی امام خمینی، هم اصل آزادی رسانه‌ها بوده و هم مصالح جامعه اسلامی است و حاضر نیست یکی از آنها فدای دیگری گردد.

ایشان در این زمینه بیان می‌دارد: «به طور کلی در هر کشوری مطبوعات آن کشور و تلویزیون و رادیوی آن کشور باید در مسیر ملت و خدمت به مردم باشد. مطبوعات باید ببیند که ملت چه خواهد، مسیر ملت چیست، روشننگری از این طریق داشته باشد و مردم را هدایت کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۷، ص ۱۷).

با توجه به نکته فوق، به نظر می‌رسد امام خمینی رسانه‌های ارتباط جمعی و به ویژه مطبوعات را نه عاملی دارای اصالت، که روش و ابزاری در جهت مطالبات مردم و خدمت به شهروندان و هدایت آنان می‌داند. از منظری دیگر، کارویژه رسانه‌های جمعی و مطبوعات از نظر امام خمینی در راستای تکمیل حلقه جامعه مدنی است؛ به این معنا که رسانه‌های جمعی خواسته‌های مردم را به گونه‌ای منسجم به جامعه سیاسی یعنی حوزه قدرت و حاکمیت سیاسی منتقل می‌کنند و سخن مردم را به کارگزاران می‌رسانند و آنان را در جهت حل مشکلات و نیازمندی‌های شهروندان فرامی‌خوانند. سخن امام خمینی در این باره گویای چنین تلقی‌ای از مطبوعات و در پی آن تمامی رسانه‌ها است: «مطبوعات باید منعکس‌کننده آمال و آرزوهای ملت باشد. مسائلی که ملت می‌خواهد، آنها را منعکس بکنند» (همان: ص ۱۹۲).

حال با توجه به این مفروض که تمامی رسانه‌های ارتباط جمعی کارکردهای متفاوتی می‌یابد، در اندیشه امام خمینی این کارویژه‌ها در موارد زیر قابل اشاره است:

نخست: مربی‌گری، هدایت‌گری و انسان‌سازی (همان: ج ۶، ص ۱۹۳)،

دوم: بسیج افراد جهت تأمین و حفظ آزادی و استقلال کشور (همان: ج ۸، ص ۲۴)،

سوم: القای امید و اطمینان در ذهن و ضمیر شهروندان و دور کردن یأس و ناامیدی و دل‌سردی از ذهن و زبان آنان (همان: ج ۱۳، ص ۲۸۷-۲۸۶) و ...

اما نکته بنیادین در سخنان امام خمینی، که به عنوان کارویژه رسانه‌های ارتباط جمعی می‌توان از آن یاد کرد، لزوم حرکت آنها در جهت آمال و آرزوهای شهروندان است. این آمال و آرزوها در نزد انسان‌های دین‌دار، همانا حرکت به سمت عدالت، آزادی، امنیت و معنویت بوده که دغدغه اساسی انسان‌ها در همه عصرها است.

۲-۵. رسانه‌های ارتباط جمعی در نظریه انتخاب

در این نظریه بر اصل آزادی کردار، گفتار و نوشتار تأکید شده است. بر این اساس، همه اشخاص آزادند و به تبع این آزادی می‌توانند به نشر افکار و آرای خویش در مطبوعات و نشریات مبادرت ورزند:

همه انسان‌ها برحسب خلقت در کردار، گفتار و نوشتار آزادند و هیچ کس بر دیگری قیومیت و حق سلطه و فرمان ندارد، مگر خدایی که آفریننده و مالک اوست و یا هرکس که خدا حقی برای او قرار داده و یا خود انسان برحسب قرارداد دو جانبه، حکومت او را پذیرفته باشد (منتظری، ۱۳۷۸: ص ۹).

عبارت مذکور ضمن توجه به آزادی آدمیان، به قیدهای وارد بر آن نیز توجه می‌کند. در این‌جا اشخاص با عنایت به قرارداد و توافق دو جانبه‌ای که با حاکمان بسته‌اند و حکومت آنان را پذیرفته‌اند، محدود می‌شوند و حاکمان و مردمان هر دو می‌بایست در دایره امور پذیرفته شده در قرارداد دو جانبه، رفتار و عمل کنند. البته در هر صورت قید کلی آزادی این خواهد بود که «هر کس در حدی آزاد است که مزاحم حقوق دیگران نباشد و حقوق خدا را نیز که آفریننده و مالک وجود او می‌باشد، رعایت نماید (همان).

از این‌رو مطلب فوق گرچه به انتقاد از حاکمان و کارگزاران حکومت اشاره دارد، اما این انتقاد می‌بایست در بستری انجام گیرد که یکی از این بسترها، مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی است. بنابراین، می‌توان گفت این نظریه آزادی مطبوعات را در مواردی نظیر انتقاد از مسئولان نظام سیاسی برمی‌تابد و متولیان حکومت را از منع انتقاد خیرخواهان بازمی‌دارد. علاوه بر اینکه این مسئله در شمار فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز قرار می‌گیرد که دایره‌ای بس وسیع و گسترده دارد.

از این‌رو استقلال رسانه‌های ارتباط جمعی مورد توجه نظریه انتخاب نیز است و البته استقلال و عدم وابستگی رسانه‌ها و مطبوعات به احزاب و جناح‌های خاص، به این دلیل است که در خدمت شهروندان باشند و اهداف و خواسته‌های آنان را منعکس کنند. شاید از این مطلب برداشت شود که نظریه انتخاب متمایل به الگوی آزادی‌گرایانه است، اما با توجه به مبانی این نظریه و نیز قیدهایی که در آن به طور کلی بر رسانه‌ها وارد می‌آید و به پاره‌ای از آنها اشاره شد، نظریه انتخاب نیز در دایره الگوی مسئولیت اجتماعی قرار می‌گیرد که قابل تحلیل و تبیین نیز است. به عبارت دیگر، این نظریه به صورت یک‌سویه حکم صادر نمی‌کند که تنها جنبه‌های آزادی‌گرایانه مورد توجه و اعمال واقع شود، بلکه با توجه به محدودیت‌های اعمال شده بر مطبوعات و دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی و به طور کلی آزادی بیان و قلم، این نظریه را به الگوی مسئولیت اجتماعی نزدیک می‌سازد. البته این نظریه در یک مورد قید آزادی رسانه‌ها را حقوق دیگران ذکر

کرده و نشر اکاذیب را جایز نمی‌شمرد. «همان‌گونه که ما آزادیم، دیگران نیز آزادند و در نتیجه آزادی هر فرد در حدی است که مزاحم حقوق دیگران نباشد و بر این اساس تجاوز به جان و مال و ناموس و هتک حیثیت و آبرو و مقدسات دیگران و نشر اکاذیب جایز نمی‌باشد، چنان‌که هتک حریم خداوند- که مالک ذات وجود ماست- و تخلف از دستورات او جایز نیست؛ ولی امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد صحیح و تذکر به زبان خوش حتی به دولت‌مردان لازم بوده و حساب آن از اهانت و هتک جدا است. در نتیجه خط قرمز، حقوق و قانون خدا و مقدسات دینی و حقوق مردم است و بس» (همان، ۱۳۷۷: ص ۱۹).

۳-۵. مقایسه دیدگاه دو نظریه انتصاب و انتخاب پیرامون وسایل ارتباط جمعی

به نظر می‌رسد امام خمینی درباره رسانه‌های ارتباط جمعی و آزادی آنها بیش از سایر طرفداران ولایت فقیه بحث کرده و به پاره‌ای کارویژه‌ها و محدودیت‌های آزادی رسانه‌ها تأکید و تصریح نموده است. بنابراین، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، دیدگاه ایشان نیز در قالب نظریه مسئولیت اجتماعی، البته با نیم‌نگاهی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر، قابل تحلیل و ارزیابی است. این نظریه از یک‌سو به اصل آزادی رسانه‌ها می‌اندیشد و از سوی دیگر به مصالح عمومی توجه نشان می‌دهد و سعی در جمع این دو دارد. از این‌رو می‌توان گفت مباحث ایشان درباره رسانه‌ها تکمیل حلقه جامعه مدنی است.

در این دیدگاه، رسانه‌ها کارکردی دوگانه می‌یابند: هم می‌توانند جامعه‌ای را به صلاح و سامان برسانند و هم جامعه‌ای را به انحطاط بکشانند. بنابراین، امام خمینی با لحاظ کارکرد نخست، به پاره‌ای محدودیت‌ها برای رسانه‌های مختلف نیز اشاره می‌کند. رسانه‌ها از نگاه امام خمینی می‌بایست در راستای آمال و آرزوهای ملت حرکت کنند. البته این آرزوها چیزی جز دغدغه‌های تاریخی بشر، یعنی عدالت، آزادی، امنیت و معنویت نیست. پس، رسانه‌های ارتباط جمعی باید در راه رسیدن به چنین ارزش‌هایی فعالیت کنند و البته راه برای اظهار نظر و انعکاس دیدگاه‌های مختلف و آزادی آنها نیز باز است.

طرفداران نظریه انتصاب نیز به مسئله رسانه‌های ارتباط جمعی توجه نشان داده و به طرح پاره‌ای کلیات در این‌باره پرداخته‌اند. از دید آنها، رسانه‌ها هنگامی پذیرفته می‌شوند که در مسیر کمال و رسیدن به قرب الهی مشی کنند. البته لازم به ذکر است در این نگاه، نقش مطبوعات بیش از این باز نشده و حتی به محدودیت‌های آن هم اشاره‌ای کلی، گذرا و مبهم شده است.

از سویی دیگر در نظریه انتخاب، دولت‌ها از سانسور هرگونه رسانه‌ای به شدت نهی شده‌اند و از طرفی

رسانه‌ها نیز ابزاری برای انتقاد از نارسایی‌ها و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر قلمداد شده‌اند. در هر صورت، اصل بر آزادی است و رسانه‌های ارتباط جمعی به بیان دیدگاه‌ها و خواسته‌های مردم می‌پردازند. پس، اساساً با توجه به این‌که دولت برآمده از مردم و آرای آنان است، می‌بایست زمینه‌های استفاده مردم از ابزار رسانه‌ای را فراهم سازد، نه اینکه استفاده مردم از این امکانات را محدود کند.

همچنین نظریه انتخاب، علاوه بر طرح مباحث مربوط به آزادی رسانه‌ها، پاره‌ای محدودیت‌هایی را برای آنها نیز ذکر می‌کند که از جمله می‌توان به حقوق دیگران اشاره کرد، یعنی در واقع هنگامی که رسانه‌ها به آزادی و حقوق دیگران تجاوز کنند، محدودیت آن آغاز می‌گردد. نشر اکاذیب، هتک حیثیت افراد و اشخاص و همچنین اهانت به افراد از جمله مصداق‌های محدودیت‌های مطبوعات و دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی است.

البته باید اذعان کرد یک بخش از محدودیت‌هایی که هر دو نظریه برای رسانه‌ها ترسیم می‌کنند، به گونه‌ای در قانون اساسی نیز منعکس شده است، زیرا قانون اساسی استقلال و آزادی را در کنار هم مطرح می‌کند و می‌گوید با تمسک به هیچ یک از آزادی یا استقلال نمی‌توان محدوده دیگری را قبض و تنگ کرد. طرفداران نظریه انتصاب نیز منطبق‌ترین نظریه به قانون اساسی را همین نظریه دانسته‌اند و معتقدند این مطلب در اصول متعددی از قانون اساسی که حداقل ۲۲ اصل می‌باشد، مورد استناد و توجه بوده است. بنابراین، بر اساس این اصول، هم مشروعیت الهی فقیه حاکم و هم مشروعیت مردمی به صورت توأمان مورد توجه قرار گرفته که قانون‌گذاران نیز به این مطلب توجه خاصی داشته‌اند؛ به طوری که در سوگندنامه اعضای خبرگان رهبری که مصوب اعضای این مجلس است، در کنار ذکر مسئولیت نمایندگی به عنوان ودیعه ملت جهت ایفای نقش در تشخیص و معرفی بهترین فرد یا افراد برای مقام والای رهبری امت^۱ که مشروعیت مردمی را می‌رساند، از «منصب الهی» فقیه حاکم که حاکی از مشروعیت الهی می‌باشد، نام برده و هر دو مقوله را نیز در این سوگندنامه گنجانده‌اند (اکبری، ۱۳۹۳: ص ۱۳۴). بر این اساس دیگر نظر مردم نیز در حکومت تزئینی نخواهد بود و البته از دیگر سو مردم نیز همه کاره نخواهد بود.

از این‌رو با درک درست نظریه مشروعیت الهی - مردمی، تحلیل و ارزیابی دیدگاه امام خمینی، فارغ از

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: آیین‌نامه انتخابات مجلس خبرگان، مصوبه ۶۷/۷/۱۸، شورای نگهبان، ماده ۱۱.

نگاه دینی و مسئله امر به معروف و نهی از منکر، در قالب نظریه مسئولیت اجتماعی نیز بسیار آسوده‌تر خواهد بود. چراکه رسانه‌ها در این نگاه هم در مسیر مصالح و منافع جامعه حرکت می‌کنند و هم در جهت خلاف مصالح عمومی. بنابراین، رسانه‌های ارتباط جمعی از سویی می‌بایست به ایده‌ها و آرزوهای بشری یعنی عدالت، آزادی، امنیت و معنویت توجه کنند و همّت خود را صرف عملی شدن این ایده‌ها نکنند که در این صورت دیگر رسانه‌ها به‌مثابه تکمیل‌کننده حلقه جامعه مدنی نقش ایفا خواهند کرد و در این راستا طبیعتاً پاره‌ای از محدودیت‌ها مانند عقل و شرع، قانون و فقدان توطئه را خواهند داشت. از سویی دیگر، از آزادی نیز برخوردار خواهند بود.

۶. نتیجه‌گیری

از آنجایی که پژوهش حاضر به قصد کشف رابطه نظریات ولایت فقیه با پدیده‌های نوپدید فاقد خاستگاه دینی، یعنی رسانه‌های ارتباط جمعی و «حکمرانی شایسته»، صورت پذیرفته، بایسته است بیان گردد که رسانه‌های ارتباط جمعی به عنوان یکی از چالش‌های ولایت فقیه، مورد توجه نظریه‌های انتخاب و انتصاب بوده که البته اصل آزادی رسانه‌ها نیز در هر دو نظریه پذیرفته شده است.

لیکن نظریه انتخاب تأکید عمده‌ای بر ممنوعیت سانسور انواع رسانه‌ها داشته و به آنها به‌مثابه تکمیل حلقه نظارت بر قدرت کارگزاران و البته امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد از آنان می‌نگرد و از این زاویه به تحلیل رسانه‌های ارتباط جمعی می‌پردازد. در این نظریه، علاوه بر این که از حاکمیت خواسته می‌شود شرایط استفاده برابر مردم از رسانه‌ها را فراهم سازد، به پاره‌ای از پیامدهای محدودیت و ممنوعیت فعالیت‌های رسانه‌ای و نیز برخی کارویژه‌های رسانه‌های ارتباط جمعی و محدودیت‌های آنها اشاره‌های مبسوطی صورت گرفته است.

از سویی دیگر پاره‌ای از طرفداران نظریه انتصاب، بیشتر به بیان معیار برای رسانه‌های ارتباط جمعی پرداخته‌اند که اگر رسانه‌ها در مسیر کمال انسان و قرب به خداوند حرکت کنند، فعالیت‌شان به رسمیت شناخته می‌شود و در غیر این صورت دچار محدودیت می‌گردند. همچنین در بحث از رسانه‌های ارتباط جمعی، دیدگاه برخی از شارحان و طرفداران نظریه انتصاب، برخلاف امام خمینی، به نوعی به الگوی اقتدارگرایانه نزدیک می‌شوند، اما در هر صورت وارد مباحث اساسی و مهم در این باره نشده و صرفاً به کلیات بسنده می‌کنند.

البته امام خمینی نیز با توجه به الگوهای نظری موجود پیرامون رسانه‌های ارتباط جمعی، در حد میانه‌ای قرار می‌گیرد و از یک سو به آزادی رسانه‌ها می‌اندیشد و از دیگر سو به مصالح جامعه نظر دارد و درست به همین خاطر است که شماری از محققین نوع نگاه ایشان به ولایت فقیه و حکومت را نیز به نظریه «مشروعیت ترکیبی»، «مشروعیت دو گانه» نزدیک می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۷). نظریه‌ای که براساس آن، فقیه حاکم از سوی خداوند که خالق این منصب است، دارای حق حاکمیت می‌شود. لیکن نقطه عطف این نظریه از آن جهت است که مردم نیز براساس دارا بودن حق نسبت به سرنوشت خود در مشروعیت حاکم دخیل می‌باشند. این یعنی هر کدام از این دو مقوله به تنهایی در حقانیت فقیه حاکم کافی نبوده و لازم است تا هر دو عنصر به صورت استقلالی در مشروعیت دادن به حاکم اسلامی دارای تأثیر باشند.

در نهایت با پذیرفتن این امر، آن رسانه با تعریف مورد نظر «حکمرانی مطلوب» در هر دو نظریه انتصاب و انتخاب، قابلیت بحث بیشتری را دارد، و در حکومت اسلامی مبتنی بر رهبری ولی فقیه نیز ضمن بدیهی دانستن حق تَحْفُظ حکومت، آن هم به هنگام تراحم میان منافع، بسترهای مبنایی و بنایی لازم برای رسانه‌های ارتباط جمعی در «حکمرانی مطلوب» مورد نظر سازمان‌های بین‌المللی و در پی آن توسعه‌یافتگی در تراز جهانی را دارا می‌باشد.

منابع

- ابراهیم‌پور، حبیب؛ روشندل اربطانی، طاهر (۱۳۸۷). بررسی جایگاه رسانه ملی در الگوی حکمرانی پایدار در ایران. مدیریت دولتی، ۱۱(۱).
- ابوالفتحی، محمد؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۸). بررسی موانع و راهکارهای تحقق حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر سرمایه اجتماعی در سطح کلان. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲۹.
- اکبری، کمال (۱۳۸۷). سیر تطور فقه سیاسی شیعه. تهران: انتشارات پژوهش‌های رادیو.
- اکبری، کمال (۱۳۹۳). فقه سیاسی و جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اکبری، کمال؛ اولیائی، احمد (۱۳۹۵). ظرفیت‌های نظریات ارتباطات بین‌الملل برای تبلیغ اسلام در مقیاس جهانی. سیاست متعالیه، ۱۵: ص ۱۳۸-۱۲۱.
- آهنگران، جعفر (۱۳۹۷). ارتباط‌سنجی حکمرانی خوب با فرهنگ سیاسی ایران، با تمرکز بر فرهنگ سیاسی شیعه در ایران. مدیریت سازمان‌های دولتی، ۶(۴).
- جاوید، محمدجواد؛ باقری چیزه، علی (۱۳۹۸). اصول ثابت و متغیر «حکمرانی علوی» در مدل اجرایی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۸۴.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. تهران: انتشارات اسلامیه، ج ۱۸.
- حسن‌پور، ندا؛ آقاجانی، حسینعلی (۱۳۹۳). نقش شفاف‌سازی رسانه بر حکمرانی خوب. در: کنفرانس بین‌المللی و آنلاین اقتصاد سبز.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۰). فرهنگ معاصر هزاره. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۶-۸، ۱۳.
- دوله، فاطمه؛ سیف‌اللهی، سیف‌الله؛ زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۹۸). مطالعه زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران معاصر. علوم اجتماعی، ۴۵.
- دیندار فرکوش، بهلول (۱۳۹۰). بررسی تأثیر نشانگرهای اخلاق رسانه‌ای بر حکمرانی خوب از دیدگاه اساتید دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه تبریز. مطالعات رسانه‌ای، ۶(۱۵).
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۶). انتصاب و انتخاب؛ بررسی دلایل دو نظریه. حکومت اسلامی، ۶.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۴ق). الاحتجاج. قم: نشر اسوه، چاپ پنجم، ج ۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه.
- عیوضی، محمدرحیم، مرزبان، نازنین (۱۳۹۵). بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۵.

محمودی، امیر؛ آرش پور، علیرضا (۱۳۹۶). حکمرانی مطلوب؛ سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه. سیاست جهانی، ۲۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۶). منتظری از اوج تا فرود. دفاع از ارزش‌ها.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۷). پرسش و پاسخ جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه در رابطه با بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی. (جزوه).

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية*. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، الطبعة الثانية.

Demmers, J. & et al. (2004). **Good Governance in the Era of Global Neoliberalism Conflict and depolitisation in Latin America, Eastern Europe, Asia and Africa**. London & New York: Routledge.

Held, V. (1997). The Media and Political. *The Journal of Ethics*, 1(2): P.187-202.

Nanda, V.P. (2006). **The “Good Governance” Concept Revisited**. In: The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Vol. 603, P.269-283.

Neumayer, E. (2003). **The Pattern of Aid Giving The impact of good governance on development assistance**. London & New York: Routledge.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.131133.1563

اکبری، کمال؛ حق‌شناسی، محمدمامیر (۱۴۰۰). رسانه‌های ارتباط جمعی و حکمرانی شایسته در نظریه‌های ولایت فقیه. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۴): ص ۱۷۳-۱۹۲.